

ادگار مورن : این بحران وامی‌دارد که از خود بیگانگی روزمرگی را زیر سؤال بریم

مصاحبه کننده: نیکولا تروئونگ

(لوموند - 19 آوریل 2020)

برگردان به فارسی: بهروز عارفی- تقی تام

[متن اصلی به فرانسه در فرمات پی دی اف](#)

[در این جا کلیک کنید](#)

« ... »
...
...
« ... »

ادگار مورن

این بحران، می‌بایست روحیات ما را که مدت‌هاست در چنگ "بی‌درنگ" و "بلافاصله" محصور شده است، باز کند. از نگاه جامعه‌شناس و فیلسوف، مسابقه برای سودآوری که همچون کمبودهایی در طرز تفکر ما تلقی می‌شود، مسئول فاجعه‌های بی‌شمار انسانی است که پاندمی کوید-19 به بار آورده است.



ادگار مورن، متولد 1921، عضو مقاومت فرانسه، جامعه‌شناس و فیلسوف، اندیشمند فرارشته‌ای و انطباط‌ناپذیر، دارای دکترای

افتخاری از سی و چهار دانشگاه در پهنه گیتی، از 17 مارس در آپارتمان خود در شهر مونپلیه، همراه با همسرش صباح ابوالسالم، جامعه شناس در قرنطینه (حصر) به سر می برد. از محل سکونتش، در خیابان ژان ژاک روسو، نویسنده کتاب "راه" (2011) و "میهن زمین" (1993) که اخیراً "خاطرات به ملاقات من می آیند" (انتشارات فایار، 2019) را در بیش از 700 صفحه منتشر کرده، که در آن روشنفکر خاطره ی داستان ها، ملاقات ها و قوی ترین "فریبندگی های" زندگی اش را روایت کرده و نوع جدیدی از قرارداد اجتماعی را بازتعریف کرده است ، همراه با چند اعتراف، بحران کلی که او را "فوق العاده برانگیخته" تحلیل می کند.

□□□□ □□□□□□□□□□ □□□ □□□ □□ □□□□□ □□□□□□ □□□ □□□ □□□ □□□

همه آینده نگری های قرن بیستم که با پیوندزدن جریان های زمان حال به آینده ، آتیه را پیشگویی می کردند، در هم ریخته است. با این همه، همچنان به پیش بینی 2025 و 2050 ادامه می دهند، در حالی که از درک 2020 ناتوان اند. تجربه فوران های پیشامد غیرمنتظره در تاریخ هرگز در وجدان ها رسوخ نکرده است. حال آن که بروز رویداد غیرقابل پیش بینی، قابل پیش بینی بود، ولی نه ماهیت آن. لذا، اصل اخلاقی همیشگی من چنین است: «در انتظار غیرمنتظره باش»

به علاوه، من از جمله کسانی بودم که فاجعه های پشت سرهم را پیش بینی می کرد و آن ها را نتیجه ناگزیر افسارگسیختگی کنترل نشده جهانی شدن فنی-اقتصادی، از جمله در اثر پیامدهای خرابی زیست کره (بیوسفیر) و فرسایش جامعه می دانست. ولی من هرگز فاجعه ویروسی را پیش بینی نکرده بودم. با این که در این زمینه، پیشگویی چون بیل گیت هم وجود داشت که در کنفرانسی در آوریل 2012، از بلای فوری برای بشریت صحبت کرد که نه هسته ای بلکه بهداشتی بود. او با شیوع اپیدمی ابولا، که خوشبختانه به سرعت مهار شد، اعلام خبر خطر جهانی ویروسی با قدرت شیوع سریع را می دید و اتخاذ تصمیمات ضروری برای پیشگیری های لازم از جمله داشتن تجهیزات مناسب بیمارستانی را پیشنهاد می کرد. اما، به رغم این هشدار عمومی، نه در ایالات متحده آمریکا و نه در جاهای دیگر، هیچ اقدامی صورت نگرفت. زیرا، راحتی فکر و خیال و عادت، از هشدارهای مزاحم نفرت دارند.

□□□□ □□□□□ □□□□ □□ □□□□□ □□□□□□ □□□□□□ □□□

در بسیاری از کشورها، از جمله فرانسه، استراتژی اقتصادی متکی بر ذخیره سازی صفر، جایگزینی ذخیره بهداشتی ما در مورد ماسک، لوازم تست و دستگاه های تنفسی در انبارها شد؛ این امر به اضافه دکترین لیبرالی نگاه تجارتي به بیمارستان و کاهش تجهیزات، به فاجعه اپیدمی کنونی کمک کرد.

□□□□□□□□ □□ □□□□ □□□□□□ □□ □□ □□ □□□□□ □□□□ □□ □□□□

این اپیدمی فستیوالی از نامعلوم ها را برای ما آورده است. ما از منشاء ویروس اطمینان نداریم؛ آیا بازار غیربهداشتی ووهان منشاء آن است یا آزمایشگاه مجاور آن؟ ما حتی نمی دانیم که این ویروس چه دگرديسی دارد و یا در موقع شیوع چه دگرديسی هائی می تواند داشته باشد؟ ما هنوز نمی دانیم چه زمانی ویروس فروکش می کند و یا این که به صورت بومی باقی خواهد بود. ما نمی دانیم که تا چه زمانی و تا چه میزانی، در اثر قرنطینه، ما با مانع، محدودیت و جیره بندی روبرو خواهیم بود. ما نمی دانیم پیامدهای سیاسی، اقتصادی، ملی و جهانی محدودیت های ناشی از حصر چه خواهد بود. ما نمی دانیم که آیا باید منتظر بدتر از این هم باشیم یا وضعیتی بهتر خواهیم داشت، و یا مخلوطی از این دو؛ ما به سوی نامعلوم های دیگر می رویم.

□□ □□□□ □□□□□□ □□□□□□ □□□□□□ □□□□ □□ □□ □□□□□□ □□□□ □□□□□□□□

شناخت ها به صورتی تصاعدي تکثیر می شوند، در نتیجه از ظرفیت انطباق ما با این شناخت ها فراتر می رود، و به ویژه چالش غامضی را طرح می کند؛ چگونه با این شناخت ها مواجه شویم، آن ها را انتخاب کرده و با گنجاندن نامعلوم ها، این شناخت ها را به صورتی مناسب سازمان دهیم. از نظر من، یک بار دیگر، این امر کمبود های شیوه شناختی را که به ما تلقین شده، نشان می دهد و موجب می شود که ما آن چه را که جداناپذیر است از هم جدا کرده و آن چه را که به صورت یک اصل واحد و در عین حال متنوع، شکل می دهد، به یک عنصر کاهش دهیم. در واقع، ظهور برق آسای دگرگونی های سریع که با آن روبرو هستیم، این است که هر چیزی که به نظر ما ازهم جدا می آمد، به هم مرتبط شده اند، زیرا یک فاجعه بهداشتی، همه آن چه را که انسانی ست، یک باره به صورت زنجیره ای به فاجعه تبدیل می کند.

این نکته تراژیک است که اندیشه جداکننده و کاهنده در تمدن ما حکم راند و سکان سیاست و اقتصاد را در دست داشته باشد. این کمبود فوق العاده، به خطاهای تشخیص، پیشگیری و همچنین به تصمیم های ناهنجار منتهی می شود. من می افزایم که حرص سودآوری پیش سلطه گران و رهبران ما به اقتصادهای گناهکار منجر می شود، نظیر مورد بیمارستان ها و توقف تولید ماسک در فرانسه. به عقیده من، کمبودها در طرز تفکر ما، در کنار سلطه ی بی چون و چرای حرص لگام گسیخته برای سودآوری، مسئول فاجعه های بیشمار انسانی است که از فوریه 2020 رخ داده است.

این امر حقایق دارد که قدرت حاکمه علم را برای مبارزه با اپیدمی در اختیار بگیرد. زیرا، شهروندان که ابتدا خاطر جمع بودند، به ویژه به خاطر شیوه درمانی پرفسور رائل، سپس دریافتند که پزشکان نظریه های متفاوت و حتی متضادی دارند. شهروندان آگاه درمی یابند که برخی از دانشمندان بزرگ با صنایع داروسازی منافع مشترک دارند، صنایعی که در وزارت خانه ها و رسانه ها لابی نیرومندی دارند که قادرند برای تمسخر ایده های ناسازگار، کارزار به راه اندازند.

به یادآوریم پرفسور مونتانیه را که همراه با چند نفر دیگر، در مقابل دانشمندان و صاحب منصبان فضل فروش علم، همراه با چند نفر دیگر ویروس VIH، یعنی ایدز را کشف کرد. زمان آن رسیده که درک کنیم که دانش فهرستی از حقیقت های مطلق نیست (برخلاف دین)، ولی نظریه های آن به مرور زمان با کشف های جدید فرو می ریزند. در راس دانشگاه ها، تئوری های پذیرفته شده، گرایش پیدا می کنند که به دگم تبدیل شوند. و کسانی که خلاف جریان شنا کرده اند، از پاسطور گرفته تا انیشتن، و نیز افرادی چون داروین و کریک و واتسون (کاشفان مارپیچ مضاعف DNA)، هستند که موجب پیشرفت علم می شوند. به این معنی که جر و بحث ها نه فقط خلاف قاعده نیستند، بلکه برای این پیشرفت ضروری هم هستند. یک بار دیگر در ناشناخته، هر پیشرفتی که در اثر آزمون و خطا و همچنین با نوآوری هائی که در اثر انتخاب راه دیگری پیش آمده است، ابتدا قدر آن را ندانسته و یا رد کرده اند. ماجرای درمانی ویروس نیز چنین است. نوش دارو می تواند زمانی پدیدار شود که اصلا انتظارش را نداریم.

به یادآوریم پرفسور مونتانیه را که همراه با چند نفر دیگر، در مقابل دانشمندان و صاحب منصبان فضل فروش علم، همراه با چند نفر دیگر ویروس VIH، یعنی ایدز را کشف کرد. زمان آن رسیده که درک کنیم که دانش فهرستی از حقیقت های مطلق نیست (برخلاف دین)، ولی نظریه های آن به مرور زمان با کشف های جدید فرو می ریزند. در راس دانشگاه ها، تئوری های پذیرفته شده، گرایش پیدا می کنند که به دگم تبدیل شوند. و کسانی که خلاف جریان شنا کرده اند، از پاسطور گرفته تا انیشتن، و نیز افرادی چون داروین و کریک و واتسون (کاشفان مارپیچ مضاعف DNA)، هستند که موجب پیشرفت علم می شوند. به این معنی که جر و بحث ها نه فقط خلاف قاعده نیستند، بلکه برای این پیشرفت ضروری هم هستند. یک بار دیگر در ناشناخته، هر پیشرفتی که در اثر آزمون و خطا و همچنین با نوآوری هائی که در اثر انتخاب راه دیگری پیش آمده است، ابتدا قدر آن را ندانسته و یا رد کرده اند. ماجرای درمانی ویروس نیز چنین است. نوش دارو می تواند زمانی پدیدار شود که اصلا انتظارش را نداریم.

فوق تخصصی شدن فوق العاده که عبارت است از چفت و بست و طبقه بندی دانش های تخصصی به جای این که رابط آنان باشند، به علم آسیب فراوان رسانده است. به ویژه پژوهشگران مستقل از همان آغاز اپیدمی، همکاری کردند، که اکنون این کار بین آسیب شناسان و پزشکان جهان گسترش یافته است. علم با ارتباطات زنده است و هر سانسوری آن را متوقف می کند. همچنین، ما باید در عین حال که عظمت دانش معاصر را می بینیم، ضعف هایش را نیز ببینیم.

□□□□□□ □□□ □□□□□□ □□ □□□□□□ □□ □□□□□□ □□ □□ □□

در رساله ام "درباره بحران" (انتشارات فلاماریون)، تلاش کردم نشان دهم که یک بحران، فراتر از بی ثباتی و بی اعتمادی که ایجاد می کند، به خاطر نقص و ناتوانی در تنظیم سیستمی که بحران در آن آشکار می شود، ناگزیر برای حفظ ثبات اش، جلو تغییر مسیر (واکنش یا پس خورد منفی Negative Feedback) ایستاده یا آن را پس می راند. این کج روی ها (واکنش یا پس خورد مثبت Positive Feedback) به گرایش های فعال تبدیل می شوند، که اگر توسعه یابند، سیستم در بحران را به عدم تنظیم و بلوکه کردن تهدید خواهند کرد. در نظام های زنده و به ویژه اجتماعی، توسعه ی پیروزمند کجروی هایی که به گرایش تبدیل شده، به دگرگونی های پس رونده یا پیش رونده یا حتی انقلاب منجر خواهد شد.

در یک جامعه، بحران به دو فرایند متضاد منجر می شود. اولی، در جستجوی راه حل های جدید، تخیل و خلاقیت برمی انگیزد. دومی، یا جستجوی بازگشت به ثبات گذشته است، یا توسل به رستگاری یا مشیت الهی، و همچنین افشا یا قربانی کردن یک مقصر. این مقصر ممکن است مرتکب اشتباهی شده باشد که ایجاد بحران کرده یا می تواند یک مقصر خیالی باشد که به عنوان سپر بلا باید از میان برده شود. البته، ایده های انحرافی و حاشیه ای به صورت درهم و برهم شایع می شوند: مانند بازگشت به اقتدار، دولت رفاه، دفاع از بخش دولتی در مقابل خصوصی سازی، بازگشت تولید به کشور خود، جهانی سازی زدایی (deglobalization)، ضد نئولیبرالیسم، ضرورت اتخاذ یک سیاست جدید. برخی شخصیت ها و برخی ایدئولوژی ها را به مثابه مقصر معرفی می شوند. ما همچنین به خاطر کمبودهای قدرت حاکمه، شاهد شکوفائی شکل های نوینی از همبستگی هستیم: تولید آلترناتیو در مقابل کمبود ماسک در شرکت هایی که خود را با تولید کالای جدید هماهنگ می کنند، یا تهیه ماسک در خیاطی های آزاد، تجمع تولیدکنندگان محلی در یک مکان، تحویل مجانی کالا در محل سکونت، همیاری متقابل بین

همسایگان، پخش غذای مجانی به افراد بی خانمان و نگهداری از کودکان؛ علاوه برآن، قرنطینه در شرایط عدم آزادی خروج از خانه، چاره جوئی از طریق مطالعه، موسیقی و تماشای فیلم، توانائی های خودسازماندهی (اتو اورگانیزاسیون) را برمی انگیزد. بدین ترتیب، بحران، خودمختاری و قدرت ابتکار افراد را تقویت می کند.

□□□□□□ □□□□ □□ □□ □□□□ □□□□□□□□ □□□□ □□□□

امیدوارم که اپیدمی استثنائی و مرگباری که شاهد آن هستیم، وجدان های ما را به این نکته آگاه کند که ما نه فقط قهرمانان یک ماجرای انسانی باورنکردنی هستیم، بلکه همچنین در جهانی نامطمئن و تراژیک زندگی می کنیم. این باور که رقابت آزاد و رشد اقتصادی داروی هر درد اجتماعی است، این حقیقت را نادیده می گیرد که چنین باوری، این تراژدی تاریخ بشری را تشدید کرده است. جنون ناشی از سرخوشی فراانسانی (ترانس اومانیزم)، اسطوره ضرورت تاریخی پیشرفت و نیز اسطوره ی مهار نه فقط طبیعت به دست انسان، بلکه همچنین مهار سرنوشت او را با این پیشگوئی که انسان به فنا ناپذیری رسیده و با هوشمندی مصنوعی همه چیز را کنترل خواهد کرد، به اوج خود می رساند. در حالی که ما چیزی جز اسباب بازی/بازیگر، توانگر/اسیر، قدرتمند/رنجور نیستیم. اگر ما با پیرشدن، می توانیم مرگ را به عقب بیاندازیم، هرگز نخواهیم توانست حوادث مرگبار را که در آن تن ما له خواهد شد، از بین ببریم. ما هرگز نخواهیم توانست خود را از شر باکتری ها و ویروس ها که دائما در حال دگردیسی هستند تا در مقابل داروها، آنتی بیوتیک ها، آنتی ویروس ها و واکسن ها مقاومت کنند، خلاص کنیم.

□□□□□□□□□□ □□□□□□ □ □□□□□ □□□□□□ □□ □□□□□□ □□□□ □□□□□□□□ □□□□

اپیدمی جهانیِ کروناویروس، بحران بهداشتی به راه انداخته (که در کشور ما با وخامتی وحشتناک همراه است) ، که با قرنطینه موجب خفقان اقتصادی، دگرگونی شیوه زندگی از برون گرائی به طرف خارج، به درون گرائی در خانه شده و جهانی سازی را دچار بحران خشونت باری کرده است. جهانی سازی نوعی وابستگی متقابل ایجاد کرده بود، اما این وابستگی به هم، با همبستگی همراه نبود. بدتر از آن، این وابستگی در واکنش، انزوای قومی، ملی ودینی ای را ایجاد کرده بود که در دو دهه نخست این قرن، شدیدتر نیز شده است.

آن گاه، در غیاب نهادهای بین المللی و حتی اروپائی که بتوانند با همبستگی در عمل، به اقدام عملی دست زنند، دولت های ملی گوشه گیری پیشه کردند. حتی در این رهگذر، جمهوری چک ماسک های ارسالی برای ایتالیا را دزدید، ایالات متحده یک محموله ماسک فرانسه را به طرف کشور خود برگرداند. در نتیجه، بحران بهداشتی، زنجیره ای از بحران ها ایجاد کرد که به هم پیوسته بودند. این بحران کلان یا اَبَر بحران از مسائل وجودی (اگزیستانسیل) تا سیاسی و نیز اقتصادی، از مسائل فردی تا جهانی و از جمله خانوادگی، منطقه ها و دولت ها را فراگرفته است. خلاصه، یک ویروس فوق العاده ریز در یک شهر گمنام چین یک دگرگونی جهانی به راه انداخته است.

□□□□□□ □□□□□ □□□□□□ □□□ □□□□□

بسان پدیده ای عالم گیر، این بحران سرنوشت مشترک همه افراد بشر را در رابطه با سرنوشت بیوا-کولوژیک کره زمین برجسته کرده است؛ این بحران به طور هم زمان بحران بشریت را، که قادر نیست برای خود بشریتی درست کند، تشدید می کند. همچون بحران اقتصادی همه دگم های حاکم بر اقتصاد را متزلزل ساخته، آینده ما را با تشدید کمبود و هرج و مرج تهدید می سازد. بسان بحرانی ملی، بی کفایتی های سیاسی را آشکار می نماید که از سرمایه به ضرر کار حمایت می کند و اقدامات پیش گیرانه و احتیاطی را فدای افزایش سود آوری و رقابت می سازد. مانند یک بحران اجتماعی، نابرابری های بین کسانی که در مساکنی کوچک مملو از بچه ها و پدر و مادرشان زندگی می کنند، و آنان که توانستند به اقامت گاه های ییلاقی شان در مناطق سبزبگریزند، را به شکل خیره کننده ای در مقابل چشم مان قرار داد.

بسان بحرانی تمدنی، ما را وادار کرد تا کمبود همبستگی، و مصرف گرائی مسمومی که تمدنمان به ارمغان آورده است را درک کنیم، و از ما می خواهد به یک سیاست تمدن فکر کنیم) به کتاب سیاست تمدن که در سال 1997 با سامی نعیر نوشته اشاره دارد). این بحران، همچون بحرانی روشنفکری، می بایست سوراخ سیاه عظیمی را در هوشمندی ما آشکار سازد که پیچیدگی های آشکار دنیای واقعی را از چشم ما مخفی می کند.

بسان بحرانی وجودی (اگزیستانسیل)، ما را وادار میکند شیوه زندگی مان را به زیر سوال ببریم، در باره نیازهای حقیقی و آرزو های حقیقی مان که در زیر از خود بیگانگی زندگی روزمره مخفی شده، از خود پرسش کنیم. بین تفریحاتی از آن قبیل که پاسکال تعریف می کند

و ما را را از حقیقت وجودمان دور می کند و آن نوع خوشبختی که از خواندن، شنیدن یا دیدن یک شاهکار، که ما را وا می دارد تا رودررو به سرنوشت انسانی مان نگاه کنیم، تفاوت بگذاریم. و به ویژه، این بحران بایستی روحيات ما را که از مدت ها پیش در قرنطینه مسائل فوری و فوتی، ثانوی و پیش پا افتاده قرار داشت، به سوی مسائل اساسی و بنیادی بگشاید: مسائلی چون عشق و دوستی برای شکوفا شدن فردی مان، تجمیع و همبستگی «من» ما در «ما» ها، و یا سرنوشت بشریت که هرکدام از ما ذره ای از آن است. خلاصه، قرنطینه جسمی، می بایست به گشایش روحيات ما یاری رساند.

قرنطینه چیست □ □□□□□ □□ □□ □□□□□□

تجربه تحمیل قرنطینه خانگی طولانی مدت به یک ملت، تجربه ای بی مانند است. قرنطینه گتوی ورشو به ساکنان آن اجازه گردش در گتو را میداد. قرنطینه در آن گتو به معنی آمادگی برای مرگ بود ولی قرنطینه ما نوعی دفاع از زندگی است. من قرنطینه را در شرایط ممتازی تحمل کردم، آپارتمانی در طبقه هم کف با باغچه ای که توانستم از رسیدن بهار لذت ببرم، از حمایت همسر صبح برخوردار بودم، همسایه های خوبی داشتیم که خرید هایمان را انجام می دادند، با نزدیکانم، با دوستان و کسانی که دوستشان دارم تماس داشتم، مطبوعات و رادیو تلویزیون از من نظر می خواستند، که من می توانستم با اسکایپ جواب دهم. ولی از اول می دانستم که بسیاری از خانه های تنگ و کوچک، به سختی جا برای خانواده های پر جمعیت دارند، همینطور اشخاص تنها و بدون سرپناه از قربانیان این قرنطینه هستند.

□□□□□□ □□□□□□ □□ □□ □□□□ □□□□□□ □□ □□□□

می دانم که قرنطینه در درازمدت، هر روز بیش از پیش به عنوان یک مشکل تلقی می گردد. ویدئو نمی تواند برای مدتی طولانی، جانشین رفتن به سینما شود، تبلت نمی تواند در دراز مدت جای رفتن به کتابفروشی را بگیرد. اسکایپ و زوم، تماس جسمانی نیست، جرینگ جرینگ صدای لیوان هائی که به هم میزنی چیز دیگری است. غذای خانگی، هرچند عالی، میل به رستوران رفتن را از بین نمی برد. فیلم های مستند تمایل رفتن به مکان ها برای دیدن مناظر، شهرها و موزه ها و نیز اشتیاق بازدید از ایتالیا و اسپانیا را از بین نمی برد. وقتی انسان به بر آوردن نیازهای ضروری محدود شود، تشنه چیزهای غیر ضروری خواهد شد. امیدوارم که تجربه این قرنطینه، مسافرت های

تفریحی ، سفر به بانکوک برای آوردن سوغات و تعریف از آن برای دوستان را تعدیل کند. هم چنین امیدوارم مصرف گرائی، یعنی مسمومیت مصرف گرا و اطاعت از محرک های تبلیغاتی را به نفع مواد خوراکی سالم و خوشمزه، به نفع فراورده های بادوام و نه یک بار مصرف، کاهش دهد. اما، محرک های بیشتری لازم است، و نیز آگاهی وجدانی تازه برای این که در این زمینه یک انقلاب صورت گیرد. با وجود این، امید است که دگرگونی شروع شده ، شتاب بیشتری گیرد.

«...» ...
... ..

پرسش نخست این است که ما شهروندان و هیئت های حاکمه از تجربه این قرنطینه چه چیزی را نگاه خواهیم داشت. فقط بخشی از آن را؟ همه چیز فراموش خواهد شد ، به فراموشی سپرده شده یا به فولکلور خواهد پیوست؟ آن چه که بسیار محتمل به نظر می رسد این است که فنون دیجیتال (دورکاری، کنفرانس از راه دور، اسکایپ، تشدید استفاده از اینترنت)، که توضیح جنبه های مثبت و منفی آن موضوع گفتگو نیست، به خاطر قرنطینه بیشتر شیوع خواهد یافت. به موضوع اصلی برگردیم. خروج از قرنطینه آغاز دوران خروج از اَبَر- بحران خواهد بود یا وخیم تر شدن آن؟ رونق یا رکود؟ بحران عظیم اقتصادی؟ بحران جهانی مواد غذایی؟ دنبال کردن جهانی شدن یا به سوی خودکفائی رفتن؟

آینده جهانی شدن چه خواهد بود؟ آیا نئولیبرالیسم متزلزل شده مجدداً سکان را بدست خواهد گرفت؟ آیا ملت های عظیم، بیش از گذشته با هم به مخالفت برخوانند خاست؟ آیا منازعات مسلحانه، که در بحران کنونی اندکی تخفیف یافته، به وخامت خواهند گرائید؟ یا این که شاهد جهش رهائی بخش همکاری بین المللی خواهیم بود؟ آیا، همان گونه که اندکی پس از جنگ جهانی دوم رویداد، شاهد پیش رفت های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی خواهیم بود؟ آیا ناظر ادامه و تشدید بیدار شدن همبستگی خواهیم بود که در جریان قرنطینه پدید آمد؟ همبستگی نه تنها با پزشکان و پرستاران، بلکه همچنین با آخر صفی ها، رفتگران، باربران و کارگران انبارداری، کارکنانی که خرید هامان را به منازل ما می آورند و صندوقداران فروشگاه ها، که بدون آن ها نمی توانستیم به زندگی خود ادامه دهیم، در حالی که می توانستیم از سر سندیکای کارفرمایان و بورس پاریس (شاخص cac40) بگذریم؟ آیا فعالیت های پراکنده و متعدد همبستگی و اتحاد که پیش از اپیدمی وجود داشت، وسعت خواهد گرفت؟ کسانی که از قرنطینه

خارج خواهند شد، دو باره همان دور کرونومتره، پر شتاب ، خودخواهانه و مصرف گرا را از سر خواهند گرفت؟ یا اینکه جهش تازه ای در جهت یک زندگی دوستانه و دوست داشتنی به سمت تمدنی خواهیم داشت که در آن شعر زندگی سروده خواهد شد، که در آن «من» در «ما» شکفته خواهد شد؟

قادر نیستیم بدانیم که بعد از قرنطینه، آیا رفتارها و ایده های نوین پَر خواهند کشید تا آن جا که حتی انقلابی در سیاست و اقتصاد را موجب شوند، یا نظمی که متزلزل شده، دوباره به حال اول بر خواهد گشت. می توانیم به شدت هراسناک باشیم از این که به عقب گردی که در بیست سال اول این قرن داشتیم، دو باره بازگشت کنیم (یعنی به بحران دموکراسی، فساد و عوامفریبی پیروزمند، نظام های نوحودکامه، رشد ناسیونالیسم، بیگانه هراسی و راسیسم). در صورتی که راه جدیدی در عرصه های سیاسی-اکولوژیک-اقتصادی-اجتماعی یافت نشود که بر احیاء انسان دوستی(اومانیزم) مبتنی باشد، همه این اشکال بازگشت به عقب(یا در بهترین حالت در جا زدن) امکان پذیر می گردد. این راه به رفرم های متعدد واقعی ، نه اصلاحات بودجه ای، بلکه به اصلاحاتی در تمدن، در جامعه و اصلاحات در زندگی نظر دارد. این راه می تواند جمع اضداد(آن گونه که در کتاب «راه» یاد آور شدم) باشد: «جهانی شدن»(برای آن چه احتیاج به همکاری دارد) و «سازماندهی جدید اقتصاد جهانی (deglobalization)»(برای ایجاد استقلال مواد غذایی و بهداشتی و نجات زمین ها از تبدیل به کویر شدن)؛ «رشد» (اقتصادی در مورد نیازهای اساسی ، اقتصاد پایدار، کشاورزی مزرعه ای یا بیو) و «کاهش رشد»(اقتصاد کالاهای بی اهمیت، فریبنده و یکبار مصرف)؛ «توسعه» (آنچه که مربوط به تولیدات بهزیستی، بهداشت و آزادی است) و «محدود سازی» (آن چه مربوط به همبستگی جماعتی است)

در دوران پس از اپیدمی دورانی نا متعین خواهد بود که نیروهای شر و خیر، هر دو رشد خواهند کرد. نیروهای خیر هنوز ضعیف و پراکنده اند. سر انجام بدانیم که غلبه شرمعلوم نیست و ممکن است که نا محتمل تحقق یابد. بدانیم که در نبرد سترگ و خاموش نشدنی بین خدای عشق و

دوران پس از اپیدمی دورانی نا متعین خواهد بود که نیروهای شر و خیر، هر دو رشد خواهند کرد. نیروهای خیر هنوز ضعیف و پراکنده اند. سر انجام بدانیم که غلبه شرمعلوم نیست و ممکن است که نا محتمل تحقق یابد. بدانیم که در نبرد سترگ و خاموش نشدنی بین خدای عشق و

قدرت خلاقه (اروس در اساطیر یونانی-م) و خدای مرگ(تاناتوس) ، طرف خدای عشق و قدرت خلاقه را گرفتن ، نیروبخش و سالم است.

مقاومتی یافته ام که همچنان در من باقی مانده است. اما در طول تمام زندگی، جز با کمک دیگری نتوانسته ام زندگی کنم، از قابله ای که نیم ساعت قبل از اینکه اولین جیغ را بکشم، با سیلی مرا به زندگی باز گرداند، سپس در دوران مقاومت، در بیمارستان (هپاتیت [التهاب کبد] و سل)، تا صبح، همراه و همسر. حقیقتی است که «شور زندگی» مرا ترک نکرده است؛ حتی در دوران بحران جهانی افزایش نیز یافته است. همه بحران ها محرک من بوده اند، و این یکی که عظیم است ، محرک عظیمی برای من است.

آنفلوآنزای اسپانیائی موجب عارضه ای در قلب مادرم شد که پزشکان او را از داشتن فرزند منع کردند. او دوبار سقط جنین کرد، بار دوم موفق نشد ولی فرزندش که بند ناف به گردنش پیچیده بود، به حالت خفگی، تقریباً مرده به دنیا آمد. من شاید در زهدان مادرم قدرت

مقاومتی یافته ام که همچنان در من باقی مانده است. اما در طول تمام زندگی، جز با کمک دیگری نتوانسته ام زندگی کنم، از قابله ای که نیم ساعت قبل از اینکه اولین جیغ را بکشم، با سیلی مرا به زندگی باز گرداند، سپس در دوران مقاومت، در بیمارستان (هپاتیت [التهاب کبد] و سل)، تا صبح، همراه و همسر. حقیقتی است که «شور زندگی» مرا ترک نکرده است؛ حتی در دوران بحران جهانی افزایش نیز یافته است. همه بحران ها محرک من بوده اند، و این یکی که عظیم است ، محرک عظیمی برای من است.

https://www.lemonde.fr/idees/article/2020/04/19/edgar-morin-la-crise-due-au-coronavirus-devrait-ouvrir-nos-esprits-depuis-longtemps-confines-sur-l-immediat_6037066_3232.html

توضیح مترجمان:

در فرانسه، واژه ای که برای ضرورت در خانه ماندن در دوران شیوع ویروس کرونا مورد استفاده قرار می گیرد Confinement است که معنی آن، از جمله "محبوس بودن"، "محدود" و "محصور" بودن و در محل مشخصی ماندن است. در انگلیسی از واژه lockdown استفاده می کنند که از جمله "اقامت اجباری افراد در محل مشخص" و "تعطیلی" معنی می دهد.

در ترجمه مقاله، به جای واژه Confinement ، همان طوری که در

رسانه های فارسی زبان معمول شده، از واژه قرنطینه استفاده کرده ایم.